

بازهم ، انتقال پایتخت .

بحث انتقال پایتخت باردیگرمطرح شده ، مجمع تشخیص مصلحت هم انرا تصویب نموده ، که باید پرسید : چه تشخیصی ؟ و چه مصلحتی ؟ چون تشخیص این مجمع تا اینجا عملاً "بلامرجع است . یعنی مبتنی بر شناسائی همه جانبه مسئله نبوده ، بنا براین ، مجمع برپایه کدام تحقیق و مطالعه ای که در **سطح افکار عمومی** وسیعاً مطرح ، یا اینکه قبل از هرچیز ، بازهم در سطح افکار عمومی بگونه ای اصولی و مستدل « طرح مسئله » شده باشد ، مردم را دورزده اینگونه ، مصلحت را انتقال پایتخت دانسته !؟ برچه پایه و کدام منطق استدلالی ؟ که جمع با **آگاهی کامل** و واقع گرایانه و نه جوسازی با ان موافق باشد . (چون در شرایط کنونی متاسفانه ، برداشت اکثر شهروندان در رابطه با علل مشکلات ، همین تبیین هائی است که به غلط اشاعه یافته اند . جمعیت بیش از حد ، مهاجرت های بی رویه و

آگاهی « واقع گرایانه » از این جهت ضروری است : چون مسائل شهری مسائل پیچیده و واقعا " چند بُعدی اند . راهنمای جامعه در این زمینه - البته در زمینه های دیگر هم - علی القاعده مسئولین ، دست اندرکاران ، پژوهشگران ، حتی گروه های سیاسی و بلاخره از همه مهم تر مراکز دانشگاهی که بامقوله شهر و مشکلات کلان شهری سرکاردارند ، میباشند . بدین صورت که : این نهاد ها و مراکز باید به شکل گیری خواسته ها و مطالبات واقعی مردم در این زمینه بگونه ای ، مستدل و مشخص و مسئولانه ، یاری رسانند . یعنی مردم نظر میدهند ، ولی در مقولات پیچیده ای همچون مشکلات کلانشهری ، نخبگان و صاحب نظران میبایست ، مسئولانه و متعهدانه مسائل پیش رو در این زمینه را وسیعاً تحلیل نمایند ، تا جمع امکان اظهار نظر صحیح و سازنده را داشته باشد . حال در شرایط کنونی ، آیا طرف های فوق الذکر اقدام قابل ذکری انجام داده اند؟ و یا قدم قابل ملاحظه ای در این راستا برداشته اند ؟ مراکز دانشگاهی مatakون پژوهش ها و تحقیقات روشنگرانه ای ، جهت راهنمایی جمع در زمینه علل بوجود آمدن مشکلات بخش شهری کشور و طرح مطالبات مردم در این زمینه ها ، بویژه آنچه به پایتخت مربوط میشود را ، داشته اند ؟ واقعا "خیر و یا نه چندان !

بنابراین ، جای تعجب نیست که ، درچنین جوی برداشت های مخدوش و سطحی نگر رواج یابد .
و پیشنهادهایی مطرح شود که سالهاست ، حتی در سطح کشورهای در حال توسعه هم ، دیگر انرا جدی
نمیگیرند. بنابراین ، باتوجه به وضع موجود- گسترش وسیع مشکلات پایتخت - باید اذعان نمود : از اینکه
بسیاری از هموطنان دلسوز و علاقه مند در رابطه با مسئله ء مهمی ، چون سرنوشت تهران اظهار نظر
میکنند ، موجب خوشحالی ، مسرت و ذوق بسیار است . اما در مقابل هنگامی که مشاهده میشود ، بسیاری
از این علاقه مندان ، دست اندرکاران ، مسئولین و غیره تا حد زیادی بدون مطالعه و با سطحی نگری به
اظهار نظر میپردازند ، مسرت و ذوق پیش گفته تبدیل به تاسف و نگرانی میگردد.

اظهار نظرهای بدون مطالعه و بی توجه به همهء جوانب این مسئله ، نتیجه اش این شده که
افکار عمومی هم مملو از این برداشت های مخدوش شود . بقسمی که اگر، در شرایط کنونی پیش از یک
دوره ء اطلاع رسانی و طرح اصولی و وسیع علل شکل گیری معضلات تهران برای افکار عمومی ، یعنی
به بحث گزاردن وسیع ان ، اگر در یک همه پرسی از مردم تقاضا شود نسبت به انتقال پایتخت اظهار نظر
کنند ، به احتمال قریب به یقین اکثریت موافق با انتقال خواهند بود! چرا ؟ چون ، مردم از مشکلات
و معضلات حل نشده تهران به ستوه آمده اند ، و خواستار اقدامات عاجل و سریع اند . اما آنچه تاکنون در این
رابطه شنیده اند، بجای علت یابی صادقانه و آگاهانه ، با بحث ها و اظهار نظرهای بعضا" به اصطلاح
کارشناسانه ، علت این مشکلات را به تمرکز بیش از حد ، مهاجرت و بهانه های دیگری نظیر ان حواله
داده اند . بنابراین ، در عمل عمدا" یا سهوا" مانع بر ملا شدن علل اصلی این وضعیت که در واقع، «عدم
توسعه»، ناکارآمدی و قصور در قصور دستگاه اجرائی و بلاخره «عدم امکان مشارکت مردم» در تصمیم
گیری ها است ، شده اند . یعنی در عمل بیش از شصت هفتاد سال است واقعییت به مردم وارونه جلوه داده
شده است .

برخی استدلال ها و باور پیشنهاد دهندگان .

هنگامیکه به اظهارنظرهایی که مطرح میشود توجه نمائیم ، گروهی معتقدند : برخی کشورها از آن جمله کشورها ی توسعه نیافته که پایتخت آنها دچار مشکلاتی چون تمرکز بیش از حد و غیره شده ، پایتخت شان رابه مکان دیگری انتقال داده اند وازاین کارنتیجه هم گرفته اند !؟ این طرز فکر بارها حتی توسط مسئولین تکرار شده است . انهایی که مسئله را اینگونه مطرح مینمایند ، درواقع با بی اطلاعی قریب به محض از کشورهای دیگر ، از چنین تجربیات واهی سخن میگویند . تا کنون دراین کره خاکی پایتختی ، بعلت مشکلات مشخصی که از آن سخن میگوئیم ، یعنی تمرکز و خاصه مشکلات کلان شهری معاصرکشورهای توسعه نیافته که عمدتاً "مربوط به دهه های اخیر است ، انتقال داده نشده است . در جهان در حال توسعه تقریباً همهء کلان شهرها مسائل و معضلات مشابه دارند ، که انهم ناشی از توسعه نیافتگی ، ضعف و کاستی های وسیع ساختاری درانهاست . برخی از این کلان شهرها عبارتند از: درامریکای لاتین- شهرمکزیکو که محدوده کلانشهری ان دارای بیش 30 ملیون نفرجمعیت است ، سائوپائولو قریب به 28 ملیون ، بوئنوس ایرس درهمین حدودو علاوه بران کلانشهرهای پرمسئله دیگری مانند : ریودو ژانیرودر برزیل ، بوگوتا درکلمبیا ، لیما در پرووکاراکاس درونزوئلا. درافریقا - قاهره و لاگوس درنیجریه ودراسیا - مانیل ، جاکارتا ، شانگهای پکن وچند کلان شهر دیگرء چین . بمبئی ، کلکته و بازهم شهرهای دیگری درهند ، بانکوک در تایلند ، داکا در بنگال ، کراچی وراولپندی درپاکستان وتهران واستانبول عمده کلان شهرهای جهان درحال توسعه اند که همگی با مشکلات کم و بیش مشابه ای مواجه اند. به استثنای چین وهند وبرخی ازکشورهای توسعه نیافته پرجمعیت دراسیا نظیربنگال اغلب کلان شهرهای نامبرده بین 20 تا 30 درصد جمعیت کشورهایشان را در محدوده کلان شهری پایتخت خود جای داده اند . وضع همه آنها کم و بیش باهم مشابه است . همه آنها حدود 20 تا 40 درصد از جمعیت شان حاشیه نشین هستند ، اغلب آنها با انواع الودگی های شدیدء زیست محیطی مواجه اند ، همگی با مشکلات حاد دیگری نظیر : حمل و نقل و ترافیک شهری ، امنیت اجتماعی ، بیکاری وسیع بصورت اشتغال کاذب و بیکاری پنهان و غیره مواجه اند

. در برخی از این پایتخت ها هم سابق بر این ، برخی پیشنهاد انتقال شهر رامیدادند ، ولی امروزه در

هیچکدام از این شهرها کسی چنین پیشنهادها ی بی پایه ای را جدی نمیگیرد !

بعنوان نمونه ای بسیار نزدیک به ما : در کشور مصر از اوایل دوره رئیس جمهوری سادات تصمیم به انتقال قاهره را گرفتند . قاهره ایکه بیش نیمی از جمعیت 16 ملیونی محدوده کلان شهری اش محل سکونتشان غیر مجاز است . قاهره ایکه بیش یک ملیون نفر در گورستان شهر زندگی میکنند ، قاهره متمرکز وبا معضلات بیشمار دیگر (رجوع شود به مقاله بحران مسکن در قاهره نوشته گونتر مایر وهمچنین مقالات " (2و1) شهرهای جدید مشکل گشا ویا اتلاف امکانات ؟ همین سایت)

در مصر ، درحد وسط میان قاهره واسکندریه بفاصله صد کیلومتری از قاهره کنونی شهر جدیدی بنام مدینه السادات که میبایست پایتخت اداری سیاسی کشور باشد ، با استقراض وام های مختلف وبکمک و طراحی مهندسین مشاور امریکائی ، ساخته شد . توجه بفرمائید پایتخت جدید مصر را ، حتی ساخته اند!! یعنی مسئله نیشابور باشد یا سمنان ، اینجا باشد یا انجا را ، پشت سر گزارده اند . تا انجا پیش رفتند که در سال 2007 دستور انتقال امور اداری وسیاسی کشور به این شهر جدید ، در مجلس مصر تصویب واماده ابلاغ شد. ابلاغیه فقط امضای رئیس جمهور را لازم داشت . ولی در اخرین روزهای موعد ابلاغیه ، رئیس جمهور مصر انرا غیر عملی و غیر منطقی ومسئله ساز دانسته کلیه مصوبه های انتقال را، باوجود شهر ساخته شده ، لغو کرد ! چرا ؟ خوب از مصریان واز آقای مبارک جویا شوید ! شهر مدینه السادات که برای 500 هزار نفر ساخته شده اکنون با انواع یارانه ها ، تشویق ها وترفند ها پس از سی سال کمی بیش از 100 هزار نفر ساکن دارد ، دقیقا" شبیه به شهرهای جدید روی دست مانده خودمان ! مگر ساختن شهرهای جدید خارج از تهران ، باهمه امتیازات وترفندهای مختلف ، باعث انتقال وسیع جمعیت از تهران به این شهرهای جدید شد ؟

بنابراین ، باکمی توجه و آشنائی مستند باتجربیات دیگران در خواهیم یافت انتقال پایتخت انهم برای رهایی از فزونی جمعیت ، معضلات و تمرکز زیاد در هیچکدام از کشورهایی که با این مسئله مواجه بوده وهستند ، مطرح نبوده وانهایی که مانند مصریان ساده انگارانه ، امکانات زیادی را با استقراض در این

راه هدر دادند اکنون به اشتباه خود پی برده و متوجه شدند اینکار چاره از میان برداشتن مشکلات نیست !
انوقت ما با وجود این تجربیات نا موفق ، انهم در منطقه خودمان - در مصر - در پی چنین پیشنهادهای
واهی و منسوخ شده هستیم !

تغییر پایتخت در برخی کشورهای عمدتاً " در حال توسعه " که اغلب در نیمه اول و یا اوایل نیمه دوم قرن
گذشته انجام شدند (البته به استثنای قزاقستان که تغییر پایتخت اش در سالهای اخیر انجام شد) ، همگی
بدون استثنا بدلائل امنیتی و مرکزیت دادن پایتخت نسبت به کل قلمرو ملی این کشورها بود . کافی است به
موقعیت مکانی پایتخت های قدیم این کشورها در رابطه با موقعیت استقرارشان در قلمرو ملی این کشورها
توجه نمائیم . ترکیه ، استرالیا ، کانادا ، برزیل ، قزاقستان و غیره (رج شود به : انتقال پایتخت و یا
جستجوی راه حل . در همین سایت) حتی در این کشورها هم با انتقال پایتخت انچنان که میپنداشتند ،
انتظارات برآورده نشد . هرچند که در هیچکدام از این کشورها ، انتقال پایتخت بعلت مشکلات اخیر کلان
شهرهای کشورهای در حال توسعه نبود . از این گذشته ، جالب اینجاست که : در پایتخت های جدید
کشورهای در حال توسعه ای که انتقال پایتخت در انها انجام شده ، مشکلات کلان شهری کمتر از پایتخت
های سابق نیست . فرضاً درصد کُجه کُندو نشینان (خانه هائی که شبانه ساخته میشود) آنکارا نسبت به
کل جمعیت شهرهم اکنون بیش از همین در صد در استامبول است . و یا اینکه درصد الونک نشین های
شهربرازیلیا با درصد الونک نشین های ریودوژانیرو و سائوپائولو واقعا "دیگر قابل مقایسه هم نیست !؟

در اکثر جوامع در حال توسعه مسئولین سالهاست در یافته اند که راه حل معضلات کلانشهری شان انتقال
، و پیشنهادهای انحرافی از این قبیل نیست . اغلب سالهاست به این درک و نتیجه گیری رسیده اند که : انتقال
یعنی ، جایجائی « مشکلی» که هنوز حل نشده ، به مکان دیگر ، انهم بعلاوه مشکلات گسترده ء دیگری
که در پی خواهد آمد .

امروزه همه میدانند : در توسعه نیافتگی با وضعیتی مواجه ایم که مشکلات پیش رو هنوز برطرف نشده
، مشکلات دیگری از راه میرسند ! بنابراین وضع موجودی که جامعه شهری با آن مواجه است را باید

تغییرداد . نه «مکان» آنرا ! باید قبل از اینکه مشکلات جدید از راه برسند مشکلات پیش رو از میان برداشته شده باشند !؟

میبایست ، از ظاهر مسئله فراتر رفته ، دریافت که برای رفع مشکلات پیش رو باید راه حلء واقع گرا مشخص و اساسی داشت . جابجائی جز فرافکنی و تشدید گستردهء مشکلات پیش رو حاصل دیگری ندارد . شاید پیشنهاد دهندگان انتقال پایتخت این مسئله بسیار ساده را که آقای مبارک هم بلاخره متوجه شد ! هنوز در نیافته اند ؟ و یا اینکه هدف دیگری دارند !؟

مسئلهء بسیار قابل اهمیت دیگر که همواره مطرح میگردد : امکان وقوع زمین لرزه در تهران است . در رابطه با این مسئله بسیار مهم و حیاتی اشاره به چند نکته ضروری است : نخست اینکه در شرایط کنونی انهایی که پیشنهاد هر چند مسئله ساز و نابجای انتقال پایتخت را میدهند . خدا و کیلی، پیشنهادشان بعلت امکان زمین لرزه در تهران نبوده ! لطفا" ، صادقانه بامسئله روبروشویم . واقعیت این است که : آنها – مسئولین امور- در تهران با مشکلات زیادی مواجه اند و در پاسخگوئی به مطالبات مردم و رفع این مشکلات درمانده ، و کاملاً کم آورده اند . آیا واقعیت غیر از این است ؟ بنابراین، دریافتند راه ساده رهائی از شر این بن بست ، فعلاً" میتواند ، انتقال پایتخت باشد ! خوب بعد چه خواهد شد ؟ میتوان گفت : بعد خدا بزرگ است . بلی خدا بزرگ است . اما با وجود بزرگی و بسیار بزرگی خداوند اینگونه پیشنهادها ، از چاله به چاه افتادن است ! گذشته ازان اگر بادقت بیشتری به اظهار نظرهای مسئولین شهرداری تهران و یا انهایی مستقیماً" با معضلات پیش روی تهران مواجه اند ، توجه نمائیم ، در میابیم که ، آنها هم مسئله انتقال را غیر عملی و نا بجا دانسته ، بتدریج معتقد به توسعه و تجهیز همه جانبه تهران میشوند. دوم - بناهای تهران هم اکنون اکثرًا" در مقابل زمین لرزه مقاوم نیستند ، در مکان دیگر هم نمیتوان مقاوم سازی در مقابل زمین لرزه را منتفی دانست . پس آنچه واقعاً" در اولویت قرار میگیرد مقاوم سازی است . چون در مکان فرضی دیگر هم باید مقاوم ساخت . سوم - در جهان مناطق شهری و یا کلانشهرهای دیگری وجود دارند که با خطر زمین لرزه مواجه اند . از ان جمله : منطقه شهری لس آنجلس و سانفرانسیسکو در غرب امریکا یا کلان شهر توکیو با بیش از 35 میلیون جمعیت ، انهم با سابقه زمین لرزه بسیار شدید در 1923 که بیش

150000 تلفات داشت . در این دوکشور، هم امکانات ساختن شهر جدید بمراتب بیش از کشور ماست ، هم بسازفروش های سازمان یافته و "حباب سازشان " قدر تر و بسیار سرمایه دار و مجهز تر از ما هستند ، و واقعا" از چنین فرصتی باشادی زیادی استقبال خواهند کرد . اما با وجود همه اینها هیچکدام از این کلان شهرها ، انتقال و جابجائی شهر را پی نگرفتند . بلکه راه منطقی را در مقاوم سازی یافتند .

انتقال پایتخت تشدید مشکلات

اما چرا انتقال پایتخت ، مسئله ساز و بزعم ما در تقابل کامل با روند توسعه و در نتیجه منافع اکثریت جامعه است ؟ همانگونه که در بخشهای دیگر این سایت مسائل تهران و بطور کلی بخش شهری را از جوانب مختلف مورد توجه قرار داده ایم . بخش شهری جامعه ما در شرایط کنونی در مرحله گذار و یا : تداوم شهرنشینی تا تثبیت فضائی استقرارها و اکولوژی کار ، صنعتی شدن و گذار از توسعه نیافتگی ، مرحله بسیار ویژه ای را میگذراند . بنابراین در چنین شرایطی تهران و سرنوشت آن را نمیتون جدا از بخش شهریء کشور دانست . تهران در واقع نیروی محرکه ء کلیه روندهای در جریان در بخش شهریء در حال تکوینء کشور است .

سیستم وشیکه شهرهای ضعیف وتوسعه نیافته .

اما این روند ها یعنی روند شهرنشینی ، صنعتی شدن وتوسعه یافتن که همگی در جامعه ما مراحل تکوین ساختاری ویا ساختارگیری خودرا میگذرانند - انهم با کندی ، در هم برهمی وندام کاریء غیر قابل تصور- نحوه استقرار فضائیشان از جهات کیفی و کمی در گستره روابط وتاثیر متقابل شبکه فضائی وسیستم شهرها تحقق مییابند .

بعلت بقای ویژگیهای ساختاری وضعیت توسعه نیافته ما ، تاثیر ویا ارتباط متقابل سیستم شهرها وشبکه فیزیکی فضائی آن بگونه ایست که استقرارها گرایش شدید به استقرار متمرکز (رج . به ، تمرکز راهکارهای تعدیل وکاهش آن . همین سایت) داشته وبا پدیده تمرکز دراستقرارشان و یا با تمرکز فضائی

، مواجهه اند . این پدیده چون « ذاتی » این مرحله از توسعه ماست ، را نمیتوان از طرق سلبی و دستوری، و با برنامه ریزی های " تخصیصی " که در کشور انجام شده و میشود، بدخواه سمت و سوی دیگری داد .

بهمین خاطر است که : در چنین شرایطی طرحهای آمایش سرزمین « متعارف » را ناکارآمد و مزید بر علت میدانیم . (عدم توجه به این پدیده - ویژگیهای ساختاری این مرحله از توسعه - یکی از علت های مهم ناکامی برنامه های توسعه ماست . چون بی توجه ای به آنها همواره اهداف برنامه های توسعه را در تقابل با روند های در جریان قرار داده است.) بنابر این ، اگر با توسعه روز افزون ، مطلوب و مداوم مواجه بودیم ، به تدریج و متناسب با توسعه فرضی که حاصل میشد ، پدیده تمرکز هم رفته رفته تعدیل یافته استقرار های فضائی به استقرار های غیر متمرکز تر گرایش پیدا میکردند . چنین وضعیت فرضی ای ، طبیعی است که بصورت ایجابی و گرایشی که حاصل تاثیر متقابل سیستم شهرهای کشور بر شبکه فضائی آن بود ، تحقق میافت . چگونگی نتیجه تاثیر متقابل مذکور بستگی به میزان توسعه واقعی در کشور دارد .

اگر توسعه واقعا" تحقق یابد ، در این صورت حاصل طبیعی آن تعدیل مشکلات مورد بحث از جمله تمرکز خواهد بود. اما اگر در واقع توسعه ای در کار نبوده و یا اینکه تحقق آن بسیار محدود باشد ، که عملا" اینگونه بنظر میرسد . در این صورت اقدام به جابجائی ، که در واقع بصورت ایجاد اختلال در نقش تهران بعنوان نیروی محرکه تحولات در سیستم و شبکه شهرهای کشور عمل میکند ، همین توسعه محدود را هم خنثی نموده و بر مشکلات جاری بشدت خواهد افزود .

برای روشن شدن بهتر مسئله تمرکز اگر فقط یکی از موارد موثر در این پدیده را ، فرضا" : تحولات دهه ها اخیر در ساختار اشتغال و سازمان یابی کار را مورد توجه قرار دهیم ، میبینیم : بدلائل کاملا" مشخص در این تحولات جاری در ساختار اشتغال و سازمانیابی تولید و کار، از جمله بعنوان مثال : افزایش وسیع تولید کارگاهی نسبت به تولید سازمان یافته تر . افت تعداد کارگران در کل نیروی کار از 40 درصد سابق به 25 درصد کنونی (رج شود به کار و طبقه در ایران . نعمانی- بهداد) افزایش درصد بیکاری پنهان ، اشتغال کاذب و خودگردان در کل نیروی کار، و ویژگیهای دیگر آن ، بوضوح در میابیم : در شرایط کنونی، روند تمرکز و یا استقرار متمرکز در فضا ، بجای تعدیل در حال تشدید شدن است . همین یک شاخص نشان

میدهد برخلاف آنچه میپنداریم همانند قبل از انقلاب ، توسعه انچنان که باید تحقق نیافته ، وما کما کان توسعه را با سازندگی (باجرادر آوردن پروژه های عمدتا" فیزیکی) وازجهت دیگر رشد اقتصادی انهم در اثر افزایش در آمد نفت ! ، یکی میگیریم .

نقش کلان شهر تهران بعنوان نیروی محرکه عمده یگانه کننده (انتگراتیو) سیستم شهرهای کشور

باردیگر باید این موضوع مهم را یاد اورشد . که هدف جستجوی راهکارهایی استکه بتوان به کمک انها توسعه راتحقق بجشید . بنابراین قبل از هرچیز هدف توسعه راباید پاسخگوئی به مطالبات مردم ودر نتیجه از میان برداشتن معضلات وکاستی های وضع موجود بدانیم . بنابراین ،همه چیزبستگی دارد به اینکه چه راه حلهایی را پیشنهاد کنیم که وضع موجود مان را در جهت وضع موعود توسعه یافته تر مرحله به مرحله هدایت نماید .

اکنون اگر با کمی تأمل به بعد فضائی توسعه ودر واقع توسعه ایکه در کشور ما باهمهء محدود کننده های ان قابل تحقق است ، یا اینکه به واقع امکان تحقق دارد ، توجه نمائیم . میبینیم : توسعه در جریان باهر تعبیر وهر تحلیلی که ، ویژگیهای ساختاری ومشروط کننده های ان را در ابعاد مختلف اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی وفیزیکی فضائی اکولوژیکی ، در نظر بگیرد، و برداشت ها یمان مبتنی بر تحلیلی ساختاری تاریخی و سنتتیک از وضع موجود باشد . در این صورت بوضوح مشاهده خواهد شد که ، کلان شهرها یا قطبهای اصلی منطقه ای و تهران بعنوان قطب ملی ، در این توسعه نقش یکتا و اساسی دارند .

اکنون باتوجه به واقعیت محرز فوق ، پاسخ ویا مشی قابل دفاع در این زمینه را میتوان در دو پرسش پی در پی جستجو نمود .

نخست اینکه : در قالب برنامه ریزی فضائی و یاسازمان یابی فضا ، چه تعریف قابل پذیرشی از نقش

مورد بحث میتوان ارائه داد ؟

دوم اینکه بفرض ارائه تعریف مذکور ، کلان شهرهای ما در شرایط کنونی تا چه حد قابلیت ایفای چنین

نقشی رادارا میباشند ؟

در مورد نخست شناسائی نقش کلانشهرها در روند توسعه جاری ، در واقع نقشی که باروندهای در جریان بجای تقابل در تعامل باشد . نه نقشی که همواره قصد داریم بگونه ای دستوری و بخیال خود از طریق به "اصطلاح اهداف از پیش تعیین شده !" برای انها تعیین کنیم ، مشخصا" تابع نیازهای ساختاری این مرحله از روند توسعه پرافت و خیز مان خواهد بود . چگونگی و ضرورت چنین نقشی را در واقع امکانات و احوال روند توسعه جاری تعیین خواهد نمود، نه این یا ان شورا ، ارگان و غیره . همانند اهدافی که هم اکنون در سند چشم انداز بیست ساله تعیین شده ، که بواقع جز مثنی توهمات چیز دیگری نیست ، و راه بجائی نخواهد برد .

بنابراین باتوجه به روند توسعه در جریان و کنکاش در چگونگی روابط متقابل میان سیستم در حال تکوین شهرها- انهم با کندی و موانع بسیار- با شبکه شهرهای کشور- که شبکه ایست عقب مانده و باکاستی های بسیار - در خواهیم یافت که اولاً" امکانات و نیروی محرکه لازم جهت تحقق توسعه عمدتاً" سمت و سویشان به سوی استقرار، تداوم فعالیت در کلان شهرهاست . بنابر این نقش اساسی و مهمی که در شرایط موجود ، تکرار میکنم ، در شرایط موجود ، باهمه امکانات و کاستی هایش پیش میآورد و نه توهمات بی پایانی که دست اندر کاران و مسئولین ما مرتباً" مطرح مینمایند ، عمدتاً" یگانه کردن (انتگراسیون) نقاط شهری و قلمرو منطقه ای این کلان شهرها خواهد بود . بدون چنین انتگراسیونی که میبایست بکمک پویائی و نیروی محرکه کلان شهر ها خاصه کلان شهر تهران بوقوع بپیوندد ، تحقق توسعه در کشورسرابی بیش نخواهد بود .

دوم اینکه بفرض نقشی که در این مرحله میباید برای کلان شهرهایمان قائل باشیم . قابلیت کلان شهرهای ما برای ایفای نقش کلان شهری در قلمرو منطقه ای شان ، از جهات اقتصادی ، اجتماعی، سیاسی-نهادی ، بگونه اسف باری ضعیف و عقب مانده است . واقعیت این است که کلان شهرهای ما از ان جمله تهران ، حتی در مقایسه با کلان شهرهای جهان در حال توسعه عقب مانده و دچار کاستی های بسیا رند . کافی است امکانات کلان شهری (متروپلیتان) یک یک انها را در نظر بگیریم و با کلان شهرهای کشورهای در حال توسعه مقایسه کنیم تا اسف باری وضعیتشان بهتر هویدا شود . ماشهرهای بابیش از یک

میلیون جمعیت داریم ، درمقایسه باشهرهای کشورهای توسعه یافته گاه امکانات ساختاری و سهولت های شهری شان از شهر های 40 تا 50 هزار نفری هم کمتر است . این وضع واقعا" نگران کننده است . چون ادامه این وضع به تمرکز پیش رو هر زمان شتاب بیشتری خواهد داد . حال توجه نمائید با وجود چنین وضعی وضعف شدید استاتوت متروپلیتآن کلان شهرهای ما ، با تعجب بسیار در عوض تمرکز همه جانبه دستگاه اجرائی و برنامه ریزی فضائی روی توسعه و بسط کلان شهرها در منطقه متروپلیتآن شان ، با پیشنهاد انتقال پایتخت و اجرای طرح شهری به اصطلاح هم جامع وهم راهبردی تهران ، مواجه ایم .!؟

مهدی کاظمی بیدهندی بهمن 1388